



## درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فی قسمته و مستحقیه

تاریخ: ۲۶ فروردین ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله یکم - جهت دوم: مقصود از سهام برخی عناوین - مقام دوم: سهم اصناف ثلاثه - حق در مسئله

مصادف با: ۲۸ رجب ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۸۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

در مقام ثانی بحث در این بود که منظور از اصناف سه گانه مذکور در آیه [یعنی ایتام، مساکین و ابناء السبیل] چیست؟ مشهور قائل اند این سه صنف فقط مربوط به سادات و بنی هاشم است؛ لذا نیمی از خمس به این سه گروه اختصاص داده شده و آن هم فقط از بنی هاشم و سادات.

دلیل مشهور بر این ادعا را ملاحظه فرمودید. عرض شد چندین اشکال به نظر مشهور وارد شده است. پنج اشکال بیان شد؛ نتیجه این شد که برخی از این اشکالات بنابر مبنای مشهور، قابل پاسخ است و برخی قابل پاسخ نیست. مشهور تأکید دارد که براساس برخی روایات، این سه صنف اختصاص به خصوص سادات دارد. روایاتی که دال بر اختصاص بود بیان شد. از جمله اشکالاتی که نسبت به نظر مشهور و استدلال ایشان به روایات بیان شد، اشکال پنجم بود که این روایات مبتلا به معارض هستند.

برای حل تعارض و به منظور دفاع از مشهور، گفته شد نسبت این روایات با روایاتی که خوانده شد، نسبت مطلق و مقید است و لذا بر اساس قاعده حمل مطلق بر مقید، روایات مطلقه را تقیید می‌زنیم به روایات مقیده. یعنی یک دسته از روایات دلالت می‌کند بر اینکه نیمی از خمس به مطلق مساکین و ابناء السبیل و ایتام داده شود. دسته دیگر روایات دلالت می‌کند بر اختصاص نیمی از خمس به هاشمیین از این سه صنف. قهراً آن روایات مطلق حمل بر روایات مقید می‌شود و می‌گوییم مقصود از مطلقات، خصوص بنی هاشم از این سه صنف است.

دو اشکال به این دفاعیه ایراد شد و نتیجه این شد که این پاسخ نمی‌تواند اشکال پنجم را حل کند.

### حق در اصناف ثلاثه بنابر نظر مختار

اما اگر قائل به همان مبنایی شویم که قبلاً ذکر شد، یعنی بگوییم خمس بتمامه ملک امام یا حق امام است و عنوان امام یا شخص حقوقی و منصب امامت مالک خمس است، این اشکالات رأساً منتفی می‌شود.

ابتدا نظر مختار را مجدداً مرور می‌کنیم و بر اساس آن به اشکال پنجم پاسخ می‌دهیم و سپس بررسی می‌کنیم که چگونه می‌توان با اختیار این مبنا، به سایر اشکالات هم پاسخ داد.

طبق نظری که در مقابل مشهور بیان شد و مورد قبول ما واقع گردید، خمس بتمامه مربوط به امام و متعلق به امام است و آنچه که در آیه خمس ذکر شده، در واقع بیان موارد مصرف خمس است. حال باید دید چگونه با این مبنا می‌توانیم از اشکال پنجم پاسخ دهیم توضیح مطلب این است:

اگر بگوییم اصناف سه‌گانه که در آیه از آن‌ها نام برده شده، مصارف خمس هستند در عرض سایر مصارف، معنایش این است که این‌ها مالک نیستند و نیمی از خمس ملک آن‌ها نیست. یعنی همان طور که شأن امامت و جهت امامت اقتضا می‌کند خمس را در هر چه که صلاح اسلام و مردم می‌داند مصرف کند، هم‌چنین اقتضا می‌کند که به حاجت و نیاز این سه صنف توجه کند. منتهی با برخی روایات مواجه هستیم که یتیم و مسکین و ابن السبیل را به خصوص سادات اختصاص داده‌اند و قابل کنار گذاشتن هم نیستند. ما چگونه می‌خواهیم این روایات را در چهارچوب مبنای مختار توجیه کنیم؟

توجیه آن این است که اگر برخی روایات، این سه صنف را به خصوص بنی هاشم اختصاص داده‌اند، برای این است که بر بنی هاشم صدقات حرام است، در حالی که غیر بنی هاشم می‌توانند صدقه بگیرند و خداوند تبارک و تعالی برای آن‌ها زکات قرار داده به اندازه‌ای که از آن‌ها رفع حاجت و نیاز کند؛ چنان‌چه مرسله حماد به این حقیقت اشاره کرده است. پس اگر در مورد هاشمیین این مسأله ذکر شده که نیمی از خمس به آن‌ها داده شود، این به عنوان بدل از زکات و به‌جای صدقه‌ای است که به غیر هاشمیین از این سه صنف داده می‌شود.

آن‌گاه وجه ذکر هاشمیین از این سه صنف به عنوان اولویت در مصرف است زمانی که بین آن‌ها تراحم رخ می‌دهد. یعنی وقتی می‌گوییم همه خمس متعلق به امام است، قهراً اختیار آن با امام است و هر طور که امام تشخیص دهد، می‌تواند عمل کند و خمس را در آن جهت صرف کند. ولی چون ممکن است در مواردی بین غیر هاشمیین از این سه صنف و هاشمیین از این سه صنف تراحم پیش آید، مثلاً در شرایط مساوی یک مقداری مال هست که باید به ایتام و فقرا و ابن السبیل داده شود؛ فرض هم این است که هر دو دسته نیازمند هستند و قهراً یکی از مصارف مهم خمس، رفع حاجات نیازمندان و فقرا و ابناء السبیل است. در این صورت اگر بین این دو دسته یعنی هاشمیین و غیر هاشمیین از اصناف سه‌گانه، تراحم پیش آید، یعنی امر دایر شود بین صرف این مال در هاشمیین و غیر هاشمیین، اولویت با هاشمیین است.

فرق است بین قول به اولویت و التزام به مالکیت. مشهور قائل‌اند هاشمیین از این سه صنف، مالک نیمی از خمس هستند. معنای مالکیت آن است که این اموال مختص به هاشمیین است؛ لذا حتی اگر یک مورد و مصداق هم برای هاشمیین و سادات از این سه صنف یافت نشود، باید آن را حفظ کنند تا زمانی که مصداقی برای این عنوان پیدا شود. لذا حق ندارند این مال را در جهت دیگری صرف کنند؛ چون طبق فرض سادات مالک محسوب می‌شوند. وقتی گفته می‌شود یتیم و مسکین و ابن السبیل از سادات مالک نیمی از خمس هستند، یعنی این عنوان کلی به عنوان مالک شناخته می‌شود و کاری به مصداق خارجی ندارد. لذا اگر در یک دوره و عصری مصداق خارجی برای آن یافت نشود، این مال باید برای این عنوان حفظ شود تا زمانی که خارجاً مصداق آن تحقق پیدا کند. لذا حق ندارند این مال را در غیر این جهت و عنوان صرف کنند. اما بنابر نظر مختار، عنوان مالک نیست بلکه فقط اولویت در مصرف دارد. وقتی سخن از اولویت به میان می‌آید، معنایش این است که اگر در بین هاشمیین، یتیم و مسکین و ابن السبیل نبود، زمینه‌ای برای تراحم با یتیم و مسکین و ابن السبیل از

غیر هاشمیین فراهم نمی‌شود تا نوبت به اولویت و احقیقت در مصرف برسد. لذا در این فرض مشکلی نیست که این مال صرف در غیر هاشمیین شود؛ چون سخن از مالکیت نیست تا بخواهد برای آن عنوان حفظ شود. با این بیان، کأن خداوند متعال در آیه خمس یک توسعه‌ای در مصرف ذی القربی داده است. کأن فرموده خمس برای خدا و رسول خدا و ذی القربی [امام] است و نیز یتیم و مسکین و ابن السبیل از ذی القربی؛ یعنی بنی هاشم و سادات. پس کأن یک توسعه‌ای در مصرف ذی القربی داده شده است. آن هم از این باب که هاشمیین از منتسبین به رسول خدا هستند و قهراً عائله او محسوب می‌شوند و احترام آن‌ها، احترام ذی القربی است. احترام به بنی هاشم، احترام به رسول خدا و امام است. شأن او، شأن امام است یعنی همان طور که صدقه و زکات بر امام حرام بود، بر ذریه او نیز حرام است؛ همان طور که صدقه و زکات بر رسول خدا حرام بود، بر بنی هاشم و سادات نیز حرام است. اما این معنایش آن نیست که حال که یتیم و مسکین و ابن السبیل از سادات در خارج وجود ندارد، ما حق نداشته باشیم این مال را در غیر بنی هاشم صرف کنیم.

### پاسخ اشکال پنجم بنا بر نظر مختار

اگر این نظر را اختیار کردیم، قهراً می‌توان بین آن دو طایفه از روایات جمع کرد. ملاحظه فرمودید که طبق نظر مشهور، جمع بین آن دو طایفه مشکل بود. چون راه حل مشهور برای تعارض این بود که روایات مطلق را حمل بر مقید کنند؛ یعنی آن روایاتی که دلالت بر اختصاص نیمی از خمس به مطلق یتیم و مسکین و ابن السبیل داشت، حمل می‌شود بر یتیم و مسکین و ابن السبیل از هاشمیین. ملاحظه فرمودید این راه حل، یعنی حمل مطلق بر مقید، مبتلا به دو اشکال بود که در جلسه قبل بیان شد. عرض شد اولاً حمل مطلق بر مقید در صورتی است که دو دلیل از حیث سلب و ایجاب یکسان نباشند؛ اما اگر هر دو دلیل موجه بودند، نمی‌توانیم نسبت این دو دلیل را نسبت مطلق و مقید بدانیم. ثانیاً دلیل یا ادله دال بر عموم صریح‌اند و ادله دال بر اختصاص ظهور دارند و الظاهر لا یبلغ درجه الصریح حتی یقیده؛ دلیلی که ظهور در یک مطلب دارد نمی‌تواند در برابر دلیلی که صراحت دارد مقاومت کند تا آن را تقیید بزند.

بنابراین طبق نظر مشهور مشکل تعارض بین روایات قابل حل نبود. اما طبق مبنای مختار این دو دسته روایات قابل جمع هستند؛ به این بیان که روایات مقیده دلالت می‌کنند بر اولویت صرف خمس در هاشمیین از اصناف ثلاثه نسبت به غیر هاشمیین در صورت تراحم.

حتی عرض ما این است که طبق نظر مختار، ضرورت ندارد نیمی از خمس در این سه صنف صرف شود. ممکن است امام مصلحت بداند که امروز یک مورد اهمی حتی از فقرا و ایتام و مساکین وجود دارد که این خمس باید در آن جا صرف شود. یعنی این اولویت در مطلق مساکین و ایتام و ابناء السبیل نسبت به غیر وجود دارد؛ مثلاً اگر قرار است یک مسجدی ساخته شود یا حاجت یک فقیر و مسکین روا شود، قهراً بر اساس این آیه و بیان اولویت مصرف، باید صرف در فقیر شود. اما اگر امام تشخیص داد که مصلحت مهم‌تری وجود دارد، قهراً می‌تواند آن را صرف در مصلحت اهم کند. چون حتی هاشمیین از این عناوین، مالک نیستند.

پس ملاحظه می‌فرمایید که با مبنایی که مورد قبول ما واقع شد، می‌توان به اشکال پنجم پاسخ داد. این یک جمعی است بین این روایات که البته می‌بایست شاهد و مؤید هم برای آن ذکر شود.

سؤال:

استاد: یا می‌گوییم این دو عنوان متداخل شده‌اند؛ رسول خدا عنوان امام را هم داشت. این دو عنوان در شخص واحد متداخل شده‌اند. و یا اینکه ذوی القربی در آن موقع قابل تطبیق بر اهل بیت خود پیامبر بود؛ بالاخره امیرالمؤمنین و اهل بیت پیامبر قطعاً ذوی القربی محسوب می‌شدند.

سؤال:

استاد: یعنی آن سهمی که مربوط به خودش بود به عنوان امام و حاکم و ولی، آن را هم داد. به هر حال این‌ها موارد مصرف هستند؛ ما نمی‌توانیم چیزی که در آیه ذکر شده را بگوییم ذکر نشده است.

سؤال:

استاد: چطور می‌خواهیم با روایات مقید، با ظاهر آیه برخورد کنیم؟ ما می‌گوییم حمل مطلق بر مقید چارچوب و قاعده دارد. انصراف هم منشأ می‌خواهد و منشأ آن هم وجود خارجی نیست بلکه کثرت استعمال است. شما می‌توانید کثرت استعمال را قبول کنید؟

سؤال:

استاد: بله، مرحوم آقای منتظری و یکی دو نفر دیگر این را گفته‌اند و اصل آن هم برداشتی است که یک بزرگوار دیگر از آیه کرده و از کتاب او نقل شده؛ اصل نظر متعلق به اوست و آقایان آن را پر و بال داده‌اند. بالاخره مشهور با آن اشکالات مواجه هستند؛ این اشکالات را چطور می‌خواهند حل کنند؟ اشکال پنجم طبق مبنایی که ما گفتیم قابل پاسخ است؛ اما طبق نظر مشهور حل آن ساده نیست.

سؤال:

استاد: ما با دو دسته روایات مواجه هستیم؛ شما ممکن است بگویید یک طرف بر طرف دیگر رجحان دارد به دلیل کثرت و شهرت روایی و فتوایی فلان طایفه؛ این یک حرف دیگر است. اما اینکه می‌گوید اصلاً تعارض نیست، این انکار بدیهی است.

سؤال:

استاد: شما می‌فرمایید طایفه دال بر اختصاص، نسبت به روایات دیگر رجحان دارد. رجحان از کجا ناشی می‌شود؟ شهرت روایی است یا فتوایی؟ شهرت فتوایی که نمی‌تواند مرجح باشد؛ اینکه در باب مرجحات هم گفته‌اند شهرت روایی و عملی است.

سؤال:

استاد: جبران ضعف سند می‌کند، این را می‌پذیرند. آن مرجحی که در تعارض بین روایات ذکر شده و خذ بما اشتهر بین اصحابک، این‌جا منظور شهرت فتوایی نیست؛ یعنی خذ بما اشتهر روایتی بین اصحاب. روایتی را که اصحاب به آن اخذ کرده‌اند و مورد توجه واقع شده، به آن اخذ کنیم.

به هر حال طبق نظر مشهور، اشکال پنجم یعنی وجود روایات معارض وارد است و راه حلی که آن‌ها برای این مشکل ارائه کردند، قابل قبول نیست. اما طبق نظر مختار، این اشکال به راحتی قابل دفع است.

این جمع مؤید هم دارد؛ مسأله مهم در هر جمعی، وجود مؤید از روایات است تا جمع، جمع تبرُّعی نشود؛ یعنی جمع بدون پشتوانه. اگر دو دلیل وارد شد که این‌ها تنافی و تکاذب دارند، این طور نیست که بتوانیم به هر نحوی که خواستیم بین این‌ها جمع کنیم و هر یک را بر یک معنایی حمل کنیم. جمع به این صورت جمع تبرُّعی است؛ یعنی جمعی که از روایات دیگر نتوانیم آن را تأیید کنیم.

نکته مهم در این کیفیت است که برای جمع بین این روایات ارائه کردیم، این است که بتوانیم از روایات دیگر شاهد هم برای آن بیاوریم. ما این‌جا چند روایت داریم که مؤید این جمع هستند و آن را تقویت می‌کنند. این مؤیدات را در جلسه بعد عرض خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»